

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۴ کانون خردمداری ایرانیان
سال هجدهم، مهر ماه ۲۵۷۷ ایرانی - ۱۳۹۷ عربی

هیچ مبارزه‌ای
بدون داشتن
مرکز فرماندهی
پیروز نمی‌شود.

کمترین
خواست مردم
همبستگی اپوزسیون در
بیرون از کشور است.

سخن روز ایرانیان

«مردم بدون داشتن رهبر چکاری می‌توانند بکنند؟»

اپوزسیون چند تکه‌ی ایرانی در بیرون از کشور به دلایل گوناگون و نیاز به بودجه‌ای بزرگ تاکنون نتوانسته به داشتن رهبری مشترک برسند.
اگر به راستی دولت آمریکا حامی مردم ایران است از اپوزسیون ایران دعوت کند تا (به طور جدی) سر یک میز بنشینند و مشکل انتخاب رهبری (فردی یا جمعی) را از میان بردارند
آمریکایی‌ها این کار را برای بسیاری از کشورها انجام داده‌اند - این اقدام سریعتر از تحریم‌ها در سرنگونی رژیم اثر میکند و ملت نیز دوستان خود را در میان گروههای اپوزسیون خواهد شناخت.

دکتر محمدعلی مهرآسا

در رد کتاب مستطاب هارون یحیی

آن کسانی که در کتاب چرند نامه‌ای به نام قرآن به دنبال معجزات علمی می‌گردند و شقیقه را به فلانجا ربط می‌دهند، مغز خر خوردگانی هستند که درکاسه‌ی سرشان موربانه‌ی تعصب و خوشکه مقدسی لانه کرده است و تالب گور آنان را

اسماعیل وفا یغمایی

ویژه‌ی عاشورا

در روزهای عاشورا و تاسوعا در زنجان ۷۲ کبوتر را زنده زنده آتش زدند تا صحنه‌ی عاشورا و کربلا را که ۷۲ تن از یاران حسین کشته شده بودند تجسم بخشند!
کبوتر سنبل صلح و مهربانی و زیبایی است، مانده در رویه‌ی ۳

در رد کتاب مستطاب هارون یحیی

همراهی می‌کند.

قرآن کتابی است که مطابق دو - تا - سه آیه از درون خود، به زبان ساده عربی نوشته شده است که همگان آن را بفهمند. این درست گفته‌ی خود قرآن است. اکنون کاسه‌های از آش داغتری که به ایرانیان مسلمان ملقب اند، به جای عرب‌ها به کاوش در این ۶۰۰ صفحه هجویات پرداخته تا از درون آن چیزی بیرون بکشند که بار علمی داشته باشد و زبان طاعنان را از ایرادگیری بر این هجویات ببندند. خوشبختانه در این کار هیچگونه موفقیتی کسب نکرده‌اند و قرآن همچنان در نزد کسانی که با مفهوم و معنای آن به نیکی آشنایند کتابی مغلوط و منحرف و پراز دروغ و خدعه شناخته شده است. مسلمانان متعصبی نظیر هارون یحیی و مترجم کتاب او با این نوشتارها و با تألیف کتابهای سراپا خدعه و ناشی از تعصب خویش، تنها آبروی خود را در نزد کسان آگاه و دانشور و دقیق شده در متن قرآن بر باد می‌دهند.

دین اسلام مانند دیگر ادیان سامی نتیجه شیادی و خدعه‌ی شیادانی است که برای رسیدن به امری و سلطنت دین‌سازی کردند. زکریای رازی دانشمند و طبیب و داروساز مشهور که کتاب‌هایش تا چند دهه پیش در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد، به صراحت می‌گوید: «تمام پیامبران شیادند» و چه درست به جا در قرن پنجم هجری به این نتیجه‌ی مطلوب رسیده است.

از عمر انسان به شکل کنونی چیزی حدود ده میلیون سال می‌گذرد. اما عمر خدای ساخته شده توسط موسی و سران بنی اسرائیل، به سه هزار سال هم نرسیده است. پس این خدا چرا قبلاً برای آنهمه مردم وجود نداشت و مردم بی‌سرخس و یا با جادو و جنبل زندگی می‌کردند و می‌مردند. حال باید این پرسش مطرح شود که: اگر خدا مردمان پیش از اختراع دین را به جهنم می‌برد، خدایی میرغضب و ستمگر نیست؟ و اگر کاری به آنها ندارد، چرا پس از نزدیک ده میلیون سال به فکر پیامبر سازی افتاد و میان قوم یهود پیامبر آفرید؟

در حالی که با اطمینان کامل می‌توان ادعا کرد که همه‌ی این سخنان چرند و واهی است. نه خدایی وجود دارد و نه ملائک و فرشتگانی نظیر جبرئیل و اسرافیل و میکائیل... و تمام این خزعبلات ساخته‌ی ذهنیت قوم یهود است که نامهایی هماهنگ با نام قوم یهود خودشان «اسرائیل» ساختند و به عنوان فرشته تحویل مردم بی‌سواد و ناآگاه زمان خود دادند. پیامبرسازی نیز از ابتکارات این قوم است. آنان معتقد بودند که تنها قوم اسرائیل است که برگزیده‌ی الله یا یهوه است و پیامبرانش را نیز در میان

این قوم برگزیده است که البته همه در همان حال پادشاه قوم بودند. عیسی نیز یک خاخام یهودی بود که برای جلوگیری از گمراهی قومش و رسیدن به پادشاهی مانند سلیمان و داوود برخاست ولی چون قوم یهود به دست رومیان شکست سختی خورده و در حال فنا بود، سخنان عیسی مقبول نیفتاد و یهودیان او را دروغگو خطاب کردند و نزد رومیان به حقه‌بازی و دروغگویی متهم کردند و به آنان تلقین کردند که این خاخام می‌خواهد پادشاه شود... که سخن و ادعایشان درست بود و عیسی چنین نیتی داشت - در نتیجه سرش را نیز در این راه بر باد داد. اما آن دوازده حواری ارقه که دوستان و پیروان متفکر او بودند، در اروپا به تلاش سهمگینی روی آوردند و با ایجاد نوعی جانشین به نام پاپ و ساختن واتیکان دین مسیح را بسیار توسعه داده و همگانی کردند و به خورد پادشاهان اروپا نیز دادند. خودشان نیز به عنوان حواریون مسیح مشهور خاص و عام شدند. هنگامی که پادشاهان دین عیسوی را پذیرفتند، همگان و مردم زبردست باور کردند که عیسی راستگو و پیامبر است و در سراسر اروپا این آیین توسط مردم پذیرا شد.

در میان این مدعیان پیامبری «محمد» عرب از همه فریبکارتر و ارقه‌تر بوده است. زیرا تنها پیامبری است که از قوم یهود نیست و از میان اعراب بدوی سر برآورده است. باید اذعان و اقرار کرد که محمد از ذکاوتی بیشتر از مردم مکان و زمان خود برخوردار بوده و با همین صفات در اندیشه‌ی رسیدن به سلطنت بر اعراب شبه جزیره عربستان برآمده که البته جز ادعای پیامبری راه دیگری نداشت. او بادیدن و دقت در گذشته‌ی قوم یهود، خود را به پیامبری الله که نام یکی از بت‌های خانه‌ی کعبه بود به مردم تحمیل کرد.

اما در این میان «بهاالله» نادانترین مدعی رسالت است. زیرا در زمانی ادعای پیامبری کرد که انقلاب صنعتی اروپا را فرا گرفته بود و هفت سال پیش از این ادعا «داروین» دانشمند علوم طبیعی تکامل موجودات زنده را از یک تک سلولی تا آدم معمولی اعلام کرده بود که می‌توان گفت ادعای تورات و انجیل و قرآن را در مورد خلقت انسان به کل مهمل معرفی کرد و بار تقدس آنان را بر زمین نهاد.

**با این حماقت ناب آبرو بر باد ده قمه زنی و زنجیر زنی
و سینه زنی چه باید کرد.**

**قادیسه یاد آور نسل کشی ایرانیان را بدست فراموشی
ندهید جنبش نوزایی ایرانی**

ویژه‌ی عاشورا

مانده از رویه‌ی نخست

آتش زدن یک کبوتر عمق یک فرهنگ عقب مانده را حکایت می‌کند که به چه خشونت‌ی مسلح است.

اعتقاد مذهبی یک قلعه‌ای است در بسته با دیوارهای بلند که معمولاً دری به خارج ندارد.

اعتقاد هنگامی که در هر کشوری به یک فرهنگ تبدیل می‌شود در بسیاری اوقات به چیزی خطرناک بدل می‌شود که هم اکنون نمونه‌ی آنرا در ایران می‌بینیم.

باید دانست ماجرای عاشورا هرچه که بود به تاریخ واقعی ایران هیچ ارتباطی ندارد جنگی بود بین شاخه‌ی علویان که در قدرت نبودند و شاخه‌ی امویان که در سر قدرت بودند و این دو قوم پسرعموهای هم و فامیل بودند. معاویه از شاخه‌ی امویان موفق شده بود پس از چهار خلیفه، ابوبکر و عمر و عثمان و علی قدرت را در دست بگیرد و جناح مغلوب علویان نتوانسته بود به قدرت برسد. پسر معاویه، یزید که به سرکار آمد طبق رسم آن زمان از حسین فرزند علی که ادعای رسیدن به حکومت داشت بیعت خواست و حسین راضی به بیعت کردن نبود و تصمیم به فرار از مدینه محل زندگی خود داشت تا به مکه برود ولی یزید سر راه رفتن او را گرفت که یا بیعت بگیرد یا با او بجنگد، کار به جنگ کشید که تعدادی کشته و تعدادی هم اسیر شدند. واقعیت تاریخی این داستان چنان نیست که آخوندها ساخته‌اند و آنرا به مهمترین جنگ تاریخ بشریت در آورده‌اند! و ما باید تا جهان باقی است بر سر خود بزنییم، وای حسین کشته شد! یزید هم پس از جنگ اسیران را با احترام به مدینه فرستاد. رفتار یزید با اهل بیت حسین و خواهرش زینب بهتر از رفتار آخوندهای ما با دستگیر شدگان روزها و سالهای اول انقلاب بود.

عاشورا بیرون از مرزهای فرهنگی و جغرافیایی ایران اتفاق افتاد و تأکید می‌کنم هیچ ربطی به ایرانی‌ها نداشت و ندارد. آخوندها حافظه‌ی تاریخی ما را خراب کرده‌اند، ما شاید تنها ملت‌ی باشیم کسانی را که سرزمین ما را اشغال کردند تا سرحد پرستش دوست بداریم. در حالی که تاریخ ما حماسه‌هایش چیز دیگری است، حماسه‌ی ما ایرانی‌ها حماسه‌ی بابک خرم دین است که ۲۵ سال در برابر نیروی عباسی به خاطر استقلال ایران جنگید، حماسه‌ی یعقوب لیث بنیان‌گذار استقلال ایران است که ما اصلاً نمی‌دانیم کجا دفن است! حماسه‌ی ما بزرگانی مانند استاد زیس و زکریای رازی هستند. ما خودمان شورایی داریم به نام مقاومت آریو برزن که با تعداد ۱۵۰۰ تن به همراه خواهرش یوتاب مقابل ارتش اسکندر برای دفاع از پایتخت ایران ایستاد و تا آخرین نفر کشته شدند.

عرب‌ها می‌توانند به پیامبر خود افتخار کنند، به امام حسین و جنگ او افتخار کنند ولی این ماجراها اصلاً به ایران و ایرانی ارتباط ندارد. آخوندها داستان حسین را آنقدر روضه خواندند و آن را به امری تبدیل کردند که تمام سرزمین ما را پوشانده و ما را از تاریخ خودمان غافل کرده است.

آخوندها با ساختن ده‌ها هزار حدیث و روایت پایه‌های این ماجرا را محکم کردند و دستگاه خرد مردم ما را از کار انداختند. متأسفانه نه تنها عوام بلکه روشنفکران به اصطلاح مذهبی ما مانند مهندس بازرگان و شریعتی هم به این موارد توجه نکردند. لازم به گفتن است بر فرض هم که حسین در جنگ با یزید به پیروزی می‌رسید جز این بود که او هم مسلمان و پیرو قرآن و پیامبر و دستورهای اسلامی بود؟ او هم به مانند پدرش علی خلافت می‌کرد و برای پیشرفت اسلام همان کارهایی را می‌کرد که دیگر خلفای اموی انجام دادند، پس چرا ایرانی‌ها فکر می‌کنند او با بقیه‌ی هم تباران خود فرق داشت؟ و اگر پیروز می‌شد به ایران و ایرانی چه میرسید؟ آیا او در ایران دموکراسی و حکومت سوسیالیستی راه می‌انداخت؟ مشکل اصلی ما ایرانی‌ها در آن است که هیچگونه تضادی با اندیشه آخوندهانداریم، مانند آنها فکر می‌کنیم. آخوندها از قرن دوم هجری، که تا آن زمان ایران ۱۵ قرن پیامبران خود را داشت، موسیقی خود را داشت، ارتش و شاهان خود را داشت، توانستند ملت ایران را به مدد طوفان‌های تاریخ و خرافه پردازی‌ها بازآفرینی و دگرگون کنند، آخوند موفق شد حافظه‌ی تاریخی ما را از بین ببرد و دوباره ما را خلق کند و بیفتد به جان مال و ناموس ما. او درون ما را جارو کرد تا از تمام هست و نیست فرهنگی و تاریخی تهی شویم. ما موجوداتی شدیم با کالبد شخصی خودمان ولی با درونی که فرهنگ آخوند در آن نفس می‌کشد. و به همین دلیل با این زالوها احساس تضاد و اختلاف نمی‌کنیم و نداریم.

فرق میان تو و او!

تو میروی کربلا، دخیل می‌بندی، گریه می‌کنی، پول و جواهر کشورت را به صندوق و ضریح عراقی‌ها می‌اندازی و عراقی‌ها می‌آیند مشهد بدون اینکه دخیلی به بندند، گریه‌ای نکنند و جواهری بدهند، بجای آن با دادن چند دینار بدست خواهر مادر و دختر و فامیل تو عیش و عشرت می‌کنند و می‌روند. تو میروی مکه، پلیس فرودگاه به فرزندت تجاوز می‌کند، دوباره سال بعد برای رفتن به حج نامنویسی می‌کنی! این فرق میان تو و او چیست بگو.

عاشورای دیگری از راه رسید و رفت

پرویز مینویی

از مقاله دکتر روزبه آذر برزین

«شاه دو شمشیره»

پس از به قدرت رسیدن پادشاهان صفوی که مذهب شیعه را به زور شمشیر و تبر بر ایرانیان تحمیل کردند، مدت پانصد سال است که هم میهنان خردگم کرده‌ی ما زیر تبلیغات روضه خوانها و دستاربندان اشغالگر با صرف میلیاردها تومان برای کشته شدن فردی (بنام حسین) که در لشکر سعیدابن عاص پست سرداری داشت هم میهنان ما را در مازندران کشتار همگانی کرد عزاداری می‌کنند و بر سر و صورت خود می‌زنند. و یا پشتشان را سیاه و خونین و کاسه سر پوک شان را می‌شکافند. مردم ما در برابر چشم جهانیان و زیر تبلیغات مداحان لومپن همه کاره کارهایی انجام می‌دهند که یک انسان خردمند ایرانی را شرمگین می‌سازد، این همه کشتار و جنایت های فجیع در سراسر گیتی اتفاق افتاده و می‌افتد چرا برای آنها عزاداری نمی‌کنید؟ رژیم سفاک و خونخوار جمهوری اسلامی ده‌ها هزار جوان و کهن سال دگراندیش و صاحب خرد هم‌میهن ما را در چهل سال گذشته کشته است چرا برای آنها سینه زنی راه نمی‌اندازید؟ چرا کسی برای خانم فرخ رو پارسا که در گونی او را پیچاندند و سپس اعدامش کردند اشکی نمی‌ریزد و تکیه بپا نمی‌کند، چرا در گورستان خاوران قمه به فرق پوک تان نمی‌کوبید و از حال نمی‌روید؟ آیا شده که یک بار هم کتابهای روشنگری را درباره‌ی چند و چون نزاع کربلا که منجر به کشته شدن حسین تازی به دست فامیل نزدیک خودش شد بخوانید؟

این قوم و قبیله هم بدون استثنا یا بر سر قدرت و یا بر سر زن همواره با همدیگر بر سر جنگ بودند که نزاع حسین با معاویه نیز مجموعی از این دو بود که به شکست و کشته شدن حسین انجامید و ایرانی کتاب نخوان روضه برو بی‌خبر از اصل ماجرا دروغ های شیادان عمامه به سر را باور کرده و زندگی خود را به بدبختی و کثافت کشانده است.

«انقلاب سال ۵۷» عاشورای واقعی مردم ایران است که ایرانیان را کشتند و مردم را به خاک سیاه انداختند. بجای یک حسین مظلوم هزاران مظلوم تر از او میلیون‌ها بیگناه‌تر از او جان و دار و ندار خود را از دست دادند، برای این ملت شهید شده گریه کنید نه برای آنها که دشمن ایران بودند.

یک پسر از خانواده ما سال‌ها پیش با یک دختر افغان ازدواج کرده است و به این ترتیب ما دارای خویشاوندان افغان شده‌ایم پدر این دختر آقای محمد انسان بسیار روشنفکر و تحصیل کرده است آقای محمد..... که در گذشته خلبان هواپیماهای مسافری بوده می‌گوید در نزدیکی کابل یک امامزاده داریم بنام شاه دو شمشیره که مردم ساده دل به زیارت آن می‌روند و با گریه و زاری از او می‌خواهند که حاجت آنها را برآورده کند. آقای محمد تعریف می‌کند در افغانستان که بودم از مردم می‌پرسیدم چرا به این آقا می‌گویند شاه دو شمشیره؟ پاسخ می‌دادند زیرا او با دو شمشیر در دو دست می‌جنگیده، به آنها می‌گویم پس انسان‌ها را می‌کشته؟ می‌گویند بله میکشته، از آنها می‌پرسم این آقا کجایی بوده می‌گویند عرب بوده، می‌گویم پس به اینجا آمده و با دو شمشیر افغان‌ها را می‌کشته، و آنها مجبور می‌شوند بگویند بله افغانها را می‌کشته. در اینجا نکته‌ی اصلی سخنم را به آنها می‌گویم که دیگر پاسخی ندارند بدهند، به آنها می‌گویم، کسی که در زنده بودنش افغانی‌ها را می‌کشته حالا مُرده‌اش چگونه می‌تواند افغان‌ها را یاری و نجات دهد؟

به قول معروف، این مثال. برای آن آوردم که برگردم به ایران امروز خودمان، عرب‌ها به کشور ما هم حمله کردند، نیاکان ما را کُشتند کشور را غارت کردند و..... و..... که همه می‌دانیم از جمله آمدن لشکر بزرگی برای تسخیر طبرستان آن زمان و مازندران امروزی که در میان سرداران سعیدابن عاص فرمانده آن لشکر حسن و حسین فرزندان علی هم بودند و هرکدام ده‌ها و سدها ایرانی را کُشتند و رفتند، و برده‌های اسیر شده را در بازارهای عربی فروختند. حالا من نه از مردم عوام بلکه از دکترها و مهندس‌ها و متخصص‌ها و سالها زندگی کرده در غرب خانم یا آقایان همین پرسش را دارم، امامانی که در زنده بودن خود دشمن ایرانی بودند و ایرانی‌ها را می‌کشتند چگونه مرده‌های آنها به نجات ایرانی‌ها خواهند آمد که مثلاً در شب احیا قرآن بسر گرفته از حسین و حسن و علی و نقی آنها به التماس و زاری درخواست شفاعت می‌کنید و تندرستی می‌خواهید و امید برآورده شدن نیازهای خود دارید. آیا فرقی میان عوام افغانستانی با خواص ایرانی نباید باشد؟

مغز آنها که در عاشورا قمه زدند دیگر کار نخواهد کرد

دانشمند و پژوهشگر آگاه ایرانی
دکتر حسام نوذری

خواندن این مقاله پُرازش و جذاب
را به همه سفارش می‌کنیم

سخن از «نژاد» و «ژن» سخنی احمقانه است

ما کی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم. در کروی زمین، ما ۹۴ عنصر پایدار داریم که تشکیل دهنده‌ی تمام ذرات و موجودات کروی زمین است. مانند هیدروژن - اکسیژن - کربن - ازت - آهن - منیزیوم - کرومیوم. این اتم‌ها و مواد سازنده نباتات و جمادات و حیوان‌ها را زمین و خورشید و حتا منظومه‌ی شمسی ما قادر به ساختن‌شان نیست و از سایر منظومه‌های بزرگتر به منظومه شمسی و کره زمین هدیه شده و می‌شود. به همین جهت زمین مادر ما نیست، زمین دایه (بزرگ کننده) ماست، مادر ما کهکشان‌های دیگر هستند.

حد اقل ما سه ترلیون کهکشان (گالاکسی) داریم، هرکدام از این کهکشان‌ها ۲۰۰ میلیارد خورشید دارند که به مراتب بزرگتر از خورشید ما هستند. کهکشان ما یک کهکشان کوچک است که توانایی ساخت عناصر حیات را ندارد. ولی همین کهکشان کوچک را اگر بخواهیم از یک سویش به آن سوی دیگرش برویم ما با یک فضاپیمایی که با سرعت نور حرکت می‌کند ۱۰۰ هزار سال نوری! می‌کشد که این کهکشان نوری را طی کنیم.

مادر همه‌ی عنصرها که اول ساخته شده هیدروژن است. پیدایش هیدروژن نزدیک به ۱۴ میلیارد سال پیش بوده، هیدروژن مادر بزرگ همه‌ی عنصرها است. در بدن ما آب هست (هیدروژن به علاوه اکسیژن) عمر اکسیژن ۵ میلیارد سال است، و در حقیقت عمر هر انسانی به اندازه عمر اکسیژن یعنی ۵ میلیارد سال است.

یک فیزیکی که کشیش هم بوده بنام ژرژ رمت (یکی از پدران بیگ بنگ) در سال ۱۹۲۷ متوجه می‌شود که کهکشانها در حال گسترش و بزرگتر شدن هستند. ژرژ رمت در یک آزمایش فیلم این گسترش را بر عکس (Reverse) می‌کند و میرسد به یک نقطه و از همانجا کشف می‌کند که آغاز هستی از یک نقطه (کوچکتر از نوک سوزن) شروع شده و رفته رفته گسترش یافته و این گسترش همچنان ادامه دارد.

در سال ۱۹۳۰ دانشمند دیگری به نام اروین هابل در کالیفرنیا با بزرگترین تلسکوپ می‌بیند که آری کهکشانها مرتب در حال گسترش و انبساط و از هم دور شدن هستند.

در همین فاصله که این مقاله را شروع کرده‌اید ما دیگر آنجایی نیستیم که پیش از شروع خواندن مقاله بودیم! ما حدود ۵۰ میلیون کیلومتر حرکت کرده و جای دیگری هستیم! ما نه تنها

افقی در حال حرکت هستیم در حال عمودی هم نوسان داریم و بالا پایین می‌شویم. یکی از دلایلی که کهکشانها به هم نمی‌خورند همین حالت دور شدن آنها از یکدیگر است.

همه‌ی اینها گفته شد که به اینجا برسیم، وقتی یک ستاره‌ی بزرگ از بین می‌رود (ستاره‌ها به مراتب بزرگتر از خورشید ما هستند) یک انفجار صورت می‌گیرد، وقتی انفجار رخ میدهد مقدار زیادی از عناصر گوناگون (از همان ۹۴ عنصری که حیات را ساخته‌اند) آزاد و به کائنات از جمله منظومه‌ی شمسی و زمین ما هدیه می‌شود.

خورشید ما از هلیوم و هیدروژن تشکیل شده که در مخلوط انرژی ایجاد می‌کنند و به ما انرژی گرما می‌دهند، خورشید ما ۱۴ میلیارد سال دیگر از بین خواهد رفت که پایان عمر سامانه‌ی خورشیدی ماست. تشکیل کروی زمین هم زمانی بود که عناصر گوناگون در کهکشانها حرکت کردند تا روزی که همه آنها در یک نقطه بهم رسیدند و آن نقطه شد زمین ما! اگر تمام کائنات را به اندازه‌ی کالیفرنیا بگیریم کروی زمین ما به اندازه‌ی یک باکتری است (که با چشم دیده نمی‌شود) حتا کوچکتر از باکتری.

ژرژ رمت که ضمن فیزیکی‌دانی کشیش هم بود یک سفر می‌کند به واتیکان و به پاپ می‌گوید لطفاً دیگر راجع به ۶۰۰۰ سال (گفته‌ی در مورد خلقت زمین) صحبت نکن و راجع به مسائل خلقت هم دیگر حرفی نزن که واقعیت ندارد!

از نظر عناصر ساخت حیات و انسان هر عنصری که در کروی زمین هست انسان‌ها آن عناصر را در بدن خود دارند، ما در استخوان‌های مان کلسیم داریم، آهن، گچ، ازت و مس داریم که این‌ها در کروی زمین هست (همان عناصری که سایر کهکشانها به زمین داده‌اند). از این زاویه‌ی عناصر، ما و فنجان چایی ما و هرچه در اطراف ما هست همه پسر خاله و دختر خاله هستیم و همه‌ی ما ژن یکسان و یکنوع داریم و تفاوت ژن و نژاد در میان هیچ انسانی با دیگری وجود ندارد! و هرکس از واژه‌ی نژاد استفاده کند یک واژه‌ی غیر علمی و غلط است. ما امروز فقط یک نژاد داریم، اگر دقت کنید رنگ استخوان همه‌ی انسانها سفید است، رنگ خون همه قرمز است، رنگ مغز همه خاکستری است و رنگ قلب و کلیه و تمام اعضای درون بدن انسانها یک رنگ هستند ولی ما بند کرده‌ایم به رنگ پوست! و آنرا بهانه‌ی تفاوت

نژاد کرده‌ایم و تفاوت رنگ پوست را تفاوت نژاد می‌انگاریم، در حالی که تفاوت رنگ پوست انسانها تابع فضای جغرافیایی است و بستگی به شدت و ضعف اشعه فرابنفش منطقه‌ی زندگی ما دارد. بنا بر این هر چقدر ما از آفریقا دور می‌شویم که اشعه فرابنفش در آن منطقه بسیار زیاد است رنگ سیاه پوست انسانها کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود. بنا بر این ما یک رنگ و دورنگ و چهار پنج رنگ نداریم هزارها رنگ داریم از سیاه گرفته تا سفید بین آنها هزاران رنگ است.

یا به غلط می‌شنویم که مثلاً، سیاه‌ها استعداد عجیبی در بازی بسکتبال دارند، این یک جمله احمقانه است. چنین چیزی نیست، دلیل آن آسان و ارزان‌تر بودن این ورزش در هر گوشه و محله بوده است و چون آفریقایی‌ها فرصت بهتری در ورزش‌های دیگر نداشته‌اند در این رشته بیشتر کار کرده‌اند. اتفاقاً در گذشته بهترین بسکتبالیست‌های جهان از یهودی‌های سفید پوست یوگسلاوی بودند. باید مواظب باشیم در این مساله به دام چشمان خود نیفتیم که فاشیسم از همین جا جان می‌گیرد و نژاد سازی و نژاد پرستی آغاز می‌شود. در این مورد انسان به شدت نیازمند آموزش و پرورش است.

ماها که امروز چه در ایران و چه در آمریکا یا هر جایی هستیم نیاکان ما همه در آفریقا زندگی می‌کردند، حدود سیصد هزار سال پیش یک عده از آنها خاک آفریقا را ترک کردند که حدس زده می‌شود تعداد آنها که به این مهاجرت دست زدند بیش از دو هزار نفر نبودند. و بخاطر تلفاتی که در راه این مهاجرت داشته‌اند (بعلت بیماریها و ناتوانی از ادامه راه که با پای پیاده بوده) تعداد کمی از آنها به نقاط دیگر جهان از جمله تعدادی از آنها به ایران ما رسیدند که همانها شدند نیاکان و بوجود آورندگان ما.

بنابراین، سخن از نژاد و ژن واقعاً سخنی احمقانه و نادرست است، ما می‌توانیم به فرهنگ خود افتخار کنیم، به رفتار قوم خود افتخار کنیم نه نژادمان که حتی چندی پیش دانشمندان در سن دیاگو متوجه شدند ژن همه انسانها از راه آزمایشی هم یکی هستند و شک و شبهه‌ها از بین رفت.

آشپزخانه‌ی جهان نزدیک به چهارده میلیارد سال کار کرده که بما انرژی یک عمر سد تا سد و بیست ساله را بدهد و پس از این که می‌میریم بر می‌گردیم به همان شکل عناصر اولیه که بودیم. از ۹۴ عنصر شناخته شده ۶ تا عنصر قهرمان زندگی ما هستند، هیدروژن، نیتروژن، کربن، گوگرد، فسفر، و اکسیژن. قهرمان این قهرمانان کربن است.

نخستین موجوداتی که روی کروی زمین ما پدیدار شدند باکتری‌ها بودند و این باکتری‌ها هنوز هم با ما هستند در حالی که

دانیاسوره‌های گردن کلفت از بین رفته‌اند.

انسان نوع ما (هومو ساینس‌ها) حدود سیصد هزار سال پیش تکمیل و ظاهر شدیم اما عمر گیاهان به یک میلیون سال پیش می‌رسد، البته انسان‌های نوع اولیه (ثاندرتال) و غیره از ما زودتر در کروی زمین ظاهر شدند.

جالب است بدانید، حتا عشق و محبت و لطف و دوستی هم با انسانها بوجود نیامده و در زمین ساخته نشده است، این‌ها همه بمراتب از عمر انسان طولانی‌تر هستند، شما عشق را در شیر دریایی می‌بینید وقتی که فرزند شیر دریایی را از او بگیریید مادر اعتصاب غذا می‌کند تا بمیرد!

شما فداکاری را در دلفین می‌بینید که هزاران گزارش داریم، دلفین‌ها ملوانان و مردم زیادی را که در دریاها غرق می‌شوند به دوش خود گرفته مسافت زیادی آنها را تا لب ساحل حمل می‌کنند و می‌روند!

گزارش‌های فراوانی داریم که دلفین‌ها خود را به کوسه‌ها می‌زنند تا بقیه‌ی دلفین‌ها فرصت فرار پیدا کنند و خودشان کشته می‌شوند! و یا حضور رقص برمیگردد به بالای چهارصد میلیون سال پیش، عنکبوت بزرگ باید برقصد تا دل عنکبوت ماده را به دست آورد. چشم ما اصلاً قدرت چشم عقاب را ندارد، عقابها از پشت سنگ مارا می‌بینند و می‌فهمند که ما از آنها می‌ترسیم یا نه.

علم که همه‌ی این ناشناخته‌ها را برای ما پیدا کرده زیباترین دست آورد انسان است. هرچه بیشتر با علم آشنا می‌شوید افتاده‌تر می‌شوید. و تا به امروز علم هیچ توجیهی و تعریف قانع کننده‌ای برای دلیل حیات و زندگی ندارد و هیچ تفسیر و توجیهی برای مرگ، در این مورد ما هیچ نمی‌دانیم.

فراموش نکنید

هم میهنان گرامی، برای صرفه جویی در هزینه‌ی فرستادن نامه به شما عزیزان، به همین چند سطر توجه فرمایید. متأسفانه برای تعدادی از خوانندگان بیداری که آبونمان‌های خود را برای سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ نپرداخته بودند، فرستادن این شماره بیداری میسر نشد. از دوستانی هم که آبونمان سال ۲۰۱۸ را نفرستاده‌اند خواهش می‌کنیم برای انتشار شماره بعدی آبونان‌های خود را لطف کرده بفرستند. پیشاپیش از مهر شما سپاسگزاریم که در این راه همراه ما هستید و بیشترین سهم این خدمت را به عهده گرفته‌اید.

میرزا آقا عسگری مانی

ویژه عاشورا

ایران در برابر عاشورای حسینی

امروز تاسوعاست و فردا عاشورای حسینی است. ممکن است شما زمانی این مطلب را بخوانید که این دو روز پشت سر مانده باشد اما این دو روز که از ۱۲۵۰ سال گذشته هرگز پشت سر باقی نمانده و انگاری همچنان در آینده می‌خواهد ادامه داشته باشد. به راستی ما ستایشگران چه کسانی هستیم، حسین و محمد چه ربطی به ما دارند؟ مدتها پیش در یک کشور دیگر دو قبیله و طایفه بر سر قدرت با هم جنگیدند، آنکه ضعیف تر بوده از بین رفته و آنکه قوی تر بوده پیروز شده است و حالا ما هر سال کارناوالی برای همین موضوع راه می‌اندازیم و گریه و زاری می‌کنیم برای آن طرفی که شکست خورده است. و اتفاقاً همین شکست خوردگان همانهایی بودند که به ایران حمله کردند و ایران را شکست دادند، امام علی و امامان حسن و حسین از نامداران آنها بودند که در شکست دادن ایران دست داشتند لشکر اسلام نه تنها ایران را از نظر نظامی و سیاسی شکست دادند بلکه از نظر فرهنگی هم شکست دادند. دین ایرانی‌ها را گرفتند، فرهنگ ایرانی را گرفتند، کتابهایشان را آتش زدند. خاطراتشان را سوزاندند. در طول زمان درست است شکل ایرانی‌ها عوض نشد اما فکرشان و روحشان و ذهنشان عربی شد. بطوری که حتی نویسندگان و پژوهندگان درجه یک ایران به عربی می‌نوشتند مغول‌ها نتوانستند در اندیشه ما اثر بگذارند، ترکان غزنوی تیموری، سلجوقی و بسیاری که به ایران حمله کردند نتوانستند فرهنگ خودشان را بر ما تحمیل کنند جز اعراب، که بدست آخوندها و روحانیت خودمان انجام شد.

نامه‌ی انیشتن درباره خدا و مذهب

یورونیوز - نامه‌ای منسوب به انیشتن اخیراً در حراج کریستی یک و نیم میلیون یورو به فروش رسید. این نامه سال ۱۹۴۵ یکسال پیش از مرگ او به فیلسوف دوستش اریک گوته‌کیند نوشته شده بود. در نامه آمده است: «کلمه خدا برای من مفهومی جز یک اصطلاح که محصول ضعف‌های انسانی‌ست، ندارد. کتاب مقدس مجموعه‌ای از افسانه‌های قابل احترام اما هنوز بسیار ابتدایی است و برای من مذهب خالص یهودی یا دیگر ادیان تفاوتی ندارد و یک تجسم از خرافات بدوی است، برای من قوم یهود که خودم متعلق به آنها هستم با مردمان دیگر تفاوتی ندارد»

سیامک مهر (پور شجری)

امام حسین بنیانگذار داعش

حسین ابن علی را می‌توان بنیانگذار گروه داعش دانست. حسین دقیقاً در همان منطقه‌ی جغرافیایی که امروز گروه داعش به دنبال ایجاد حکومت اسلامی است یعنی عراق و شام به دنبال خلافت و براندازی حکومت یزید بود تا دوباره خلفای راشدین را احیا نماید در حالی که معاویه با ولیعهد خواندن فرزند خود تصمیم گرفته بود سیستم عرفی و دنیایی و سکولار را به عرصه‌ی سیاست بازگرداند. در زمان معاویه می‌رفت که اسلام این بلای آسمانی در همان بیابان‌های جاهلیت و توحش در همان قرن اول هجری دفن شود اما با قیام حسین زمینه و بستر خلافت پانصد ساله عباسیان و تداوم شرارت‌بار اسلام و آخوند تا به امروز فراهم گردید.

ما ایرانی‌ها قربانی اصلی قیام امام حسین هستیم، تمام نکبت عاشورا و کربلا و حسین روی سر ما ایرانی‌ها خراب شد. تصویر ذهنی سر بریده حسین به تنهایی خود مظهر عادی سازی خشونت و قساوت است. شرح توحشات صورت گرفته در کربلا که هر روزه توسط آخوندهای شیعه به شیوه روانی مخ زنی تکرار و تکرار می‌شود اکثریت مردم ما را در برابر ظلم و شرارت حکومت اسلامی بی تفاوت ساخته است.

ریشه‌های داعش و تروریسم اسلامی را فقط در ایران با سرنگون کردن جمهوری اسلامی می‌توان خشک کرد.

اسلام در برابر تفکر انتقادی، در برابر اندیشه‌ها و ارزش‌های مدرن کم آورده است و حرفی برای گفتن ندارد، جز همین نعره‌های توحش الله الله الله، لاله الله! یا اقتلو اقتلو که در سراسر قرآن آمده است. خبر خوش این است که اسلام‌گرایی فرایند زوال اسلام و فرمان تاریخ است، اسلام‌گرایی آخرین زوزه‌های اسلام، پیش از مرگ قریب‌الوقوع آن است.

اسلام اساساً فاقد زمان آینده است! آینده‌ای که اسلام برای مسلمانان در نظر گرفته همان آخرت است، آینده‌ی مسلمان بعد از مرگ آغاز می‌شود و به چنین آینده‌ای فقط از راه مرگ می‌توان دست یافت که آنها در فاحشه‌خانه‌ای بنام بهشت خاتمه می‌یابد. اینان برای جان و زندگی هیچ ارزشی نمی‌شناسند، به همین دلیل ریشه‌های اعتقادی داعش به ویژه روش‌های انتحاری این گروه را در مقوله‌ی شهید و شهادت می‌توان پیدا کرد که از این آیه قرآن گرفته‌اند:

سوره عمران آیه ۱۶۹، «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند!! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود. این آیه سخنی وحشتناک و غیرانسانی و سحر و جادویی و اهریمنی است که نشان می‌دهد اسلام جنایتی فرا تاریخی و فرا بشری است.

روایت احمد قابل از عاشورا

برگردان - محمد خوارزمی

تاریخ پیدایش کریسمس

تاریخ کریسمس به بیش از ۴۰۰۰ سال پیش برمیگردد. بسیاری از مراسم کریسمس قرن‌ها پیش از تولد مسیح به صورت جشن برگزار می‌شد. دوازده روز کریسمس، آتش فروزنده‌ی کنده‌ی درخت کریسمس، دادن هدیه، برگزاری کارناوال‌ها و رژه رفتن‌های کشتی‌ها بر روی چرخ، سرودخانی و از خانه به خانه رفتن، مهمانیها و مراسم کلیساها، همه و همه را در دوران اولیه در ناحیه‌ی بین‌النهرین میتوان یافت و بسیاری از این مراسم جشن سال نو را در بین‌النهرین میتوان مشاهده کرد. هر سال که زمستان فرا میرسد ساکنین این منطقه که به خدای خدایان به نام Morduk ایمان داشتند بر این باور بودند که مردوک به نبرد با دیوان هرج و مرج طلب خواهد شتافت و بر آنها پیروز خواهد شد. برای یاری دادن به مردوک در این نبرد ساکنین بین‌النهرین جشن سال نو برگزار می‌کردند. این جشن به نام Zamuk نامیده می‌شد که به مدت ۱۲ روز برگزار میشد.

پادشاه بین‌النهرین به معبد مردوک باز می‌گشت و مراسم سوگند وفاداری به خداوند را بجا می‌آورد. این جشن بر این باور بوده که پادشاه در پایان سال بمیرد و به همراه مردوک باز گردد و در کنار او نبرد کند. برای نجات جان پادشاه مردم از اندیشه‌ی سلطان بدلی استفاده می‌کردند. یک جنایتکار را بر می‌گزیدند. لباس سلطانی برتن او میکردند. تمام احترامات و امتیازات سلطان واقعی را به او واگذار میکردند. در پایان این مراسم، لباس را از تن سلطان قلابی در می‌آوردند و او را می‌کشتند. به این ترتیب جان پادشاه واقعی را نجات میدادند. ادامه دارد

احمد قابل مجتهد اسلامی از همراهان منتظری بود که چند سال پیش پس از ایراد این سخنرانی او را گشتند. دین احساسی، شریعت احساسی، روی حقیقت پرده‌ای ضخیم کشیده‌اند که نمی‌شود هیچ سخنی گفت، دوتا کلمه صحبت کنی می‌گویند آقا شما دارید با احساسات و عواطف مردم بازی می‌کنید، مگر من می‌گویم عشق به امام حسین نداشته باشید، چرا امام حسین را حبس می‌کنید در شش ماه زندگی‌اش، به خود خدا گزارشی که از آن شش ماه می‌دهند اصلاً درست نیست والله‌العظیم گزارش صحیح نیست، امام حسین زبانش مو در آورد به این جماعت بگوید خَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ.....

یعنی او از دست حکومت فرار کرد، نه این که قیام کرده باشد، او به دنبال حفظ جان خود و خانواده‌اش بود وقتی که داشت حرکت می‌کرد، محمدابن حنیفه آمد پیش او همان وصیت نامه‌ای که الان به آن اصرار دارند و بخش اولش را می‌گویند اما آن قسمت اصلی آن را کسی نمی‌گوید، برای او خواند. ... فمن قبلنی به قبول الحق ولله من کارم فقط امر به معروف است و نهی از منکر، اهل شمشیر کشیدن نیستم، منم که با اراده خودم قصد ترک اینجا را ندارم، من به اراده خودم خارج نمی‌شوم، این ملت قصد جان مرا کرده، من دارم میروم مکه، اگر امنیت داشتیم در مکه همیشه میمانم و در مکه به او خبر می‌دهند که می‌خواهند ترورت کنند، در همین موقع مردم کوفه به او نامه میفرستند که بیاید کوفه تا امنیت شما را حفظ کنیم ضمناً شاید به خلافت منصوب شوید. وقت خروج، ابن عباس به او می‌گوید آقا کجا می‌خواهید بروید. پاسخ می‌دهد اینها می‌خواهند خون مرا بریزند. ابن عباس می‌گوید حالا کجا می‌روید؟ پاسخ می‌دهد یک جایی که امنیت داشته باشم. شیعه بیخودی می‌گوید امام حسین روز عاشورا برای جنگیدن با یزید از خانه‌اش خارج شد. وقتی که جلوی سپاه یزید را دید ایستاد و گفت مگر شما مرا دعوت نکردید اگر شما از آمدن من ناراحتید یک جایی برای من پیدا کنید که بروم آنجا راحت زندگی کنم. قابل ادامه می‌دهد، این مسایل را بیش از هزار سال است به ما می‌گویند نگویید. پس کی باید حقایق را گفت؟ آرامش مبتنی بر باطل ماندگار نیست. متأسفانه شجاعت برای اظهار نظر وجود ندارد برای آنکه چون هزینه‌های آن خیلی بالاست. اگر حقایق را بگوییم خودی‌ها و دوستان هم انسان را تحمل نخواهند کرد شما یک سخن بگویید تکفیر می‌شوید، تمام موقعیت اجتماعی تان از بین میرود. حتا پدر و مادرتان و دوستان شما را ترک می‌کنند.....

ربای در دادگاه محکوم شد

ربای «نحمیا وبرمن» ۵۴ ساله مشاور کنسای ارتدکس در بروکلین محکوم به سوءاستفاده جنسی مکرر از یک دختر خردسال شد.

دختر که اکنون ۱۸ سال دارد به بازجویان گفت از ۱۲ تا ۱۵ سالگی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته است. علیرغم پشتیبانی اعضای جامعه «حسیدیک» از این ربای، دادگاه او را به ۵۹ مورد آزار جنسی محکوم کرد، و به نظر میرسد این مرد خدای یهوه و معلم اخلاق یهودیان تا آخر عمر باید به زندان برود.

یهودیان شاخه «هارادایم» کوروش سلیمانی

سرانجام بعد از یک ساعت گفتگو و کشمکش هواپیمای «ال عال» از باند فرودگاه نیویورک به مقصد تل آویو به پرواز درآمد. دلیل تاخیر و گفتگو این بود که چهارتن از یهودیان شاخه «اولترا ارتدوکس هارادایم» از نشستن کنار زن های مسافر خود داری کردند و خواستار تغییر جای خود شدند، آنها حتا حاضر به گفتگو با میهمانداران زن هواپیما هم نبودند تا اینکه دوتن از مسافران زن با بی میلی جای خود را عوض کردند تا هواپیما به پرواز درآید.

مدیران اسرائیلی «ال عال» که بخش بزرگی از درآمد آنها وجود همین یهودیان ارتدکس است، بهتر دیدند که از دیدگاه مذهبی این گروه جانب داری کرده و به سود آنها دستورهای صادر کنند. خوشبختانه مدیر عامل یک شرکت معروف کامپیوتری این دستور «ال عال» را مورد تحریم قرار داد که منجر به لغو دستورهای صادره شد.

یهودیان تندروی «هارادایم» حدود ده در صد از جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند که در بیرون و درون اسرائیل تعداد آنها به یک میلیون و هشتصد هزار نفر می رسد. این یهودیان وجه مشترک هایی با طالبان افغانستان دارند، تنها فرق آنها این است که مسلح نیستند و حتا از خدمت سربازی هم معاف می باشند. پیروان هارادایم حق موجودیت اسرائیل را نمی پذیرند و براین باورند که تا ظهور «ماشیح»، پیامبر موعود یهود، کشوری بنام اسرائیل وجود ندارد. ولی همین ها از تمام امکانات دولتی اسرائیل بهره برداری می کنند. آنها استفاده از کامپیوتر، تلفن دستی، تماشا کردن فیلم و رفتن به سینما خود داری می کنند و در موردی در هواپیما هنگام نمایش فیلم برای مسافران، اعتراض و داد و بیداد آنها به هوا رفته است. آنها مانند مسلمان های اروپا خواندن نماز جمعه را در خیابان های اروپایی حق خود می دانند، ایستادن دسته جمعی و سد معبر در راهروهای باریک هواپیما را بخاطر خواندن نماز مجاز می دانند، بدون اینکه حقوق دیگر مسافران را به پشم کلاه خود حساب کنند. در این زمان میهمانداران نمی توانند غذا سرو کنند یا مسافران به دستشویی بروند و برگردند به صندلی خود! این یهودیان در پلاژهای کنار دریا زن ها را از مردها جدا کرده اند و این وضع در مدرسه و کنیسا و دیگر جاهای عمومی اجرا می شود. اگر چه فعلاً با کوشش مدیر روشنفکر جوان همان شرکت مهم کامپیوتری در اسرائیل از خواسته های هارادایم ها در درون هواپیماها خود داری می کنند

اما در هواپیما بی تفاوتی مردم در برابر اینگونه زورگویی ها در اسرائیل زیاد دیده می شود که بر سر در یکی از ساختمانهای دولتی نوشته شده «یهودیان در درازای تاریخ از هر مصیبتی جان سالم به در برده مگر مصیبت بی تفاوتی!»

ملای روم و بی بی سی

نوشتار مربوط به ملای روم را برای این شماره آماده کرده بودم که دوست گرامی آقای لشگری دو ویدئوی هرکدام نیم ساعت را برایم فرستاد که مربوط به ملای روم اند و مثل همیشه بریتانیای استعمارگر و مروج خرافات از مقبره ملای روم در قونیه تهیه و پخش کرده است. در این ویدئو یکی از کارمندان بخش فارسی بی بی سی با لباسی مخصوص که درویشان را به یاد می آورد و سرپوشی از پارچه بر سر و کشکولی در دست (البته بدون منتشا) مشغول رجز خوانی درباره ی این کهنه ملای متعصب و خرافاتی یعنی ملای بلخی مرده در قونیه است و می خواهد مقامش را - همچنان که خود ملای روم این کار را کرده است - از پیامبران دروغین تاریخ نیز بالاتر نشان دهد و برایش خرق عادت و معجزه بتراشد. ما نیک می دانیم که بریتانیا برای چنگ انداختن بر روی کشورهای اسلامی و استعمار آنها، قرنهاست که با اسلام خرافی به ابله کردن و تحمیق مردمی که به اسلام ایمان دارند مشغول است. ویدئوها همچنان که نوشتم توسط بنگاه خدعه و نیرنگ پراکنی بی بی سی تهیه و پخش شده تا مردمان پیرو دین اسلام را بیش از پیش تحمیق کرده و از قافله ی تمدن و پیشرفت جهان عقب نگهدارد. و حتا بر این مهم پا می فشارد که باورمندان به آیین های دیگر را نیز به زیر مهمیز این دین سراسر دروغ و خدعه و خرافه بیندازد. از بریتانیا چنین کاری بعید و دور از باور نیست و همگان سیاست این کشور را دقیق و درست در همین مسیر ارزیابی می کنند.

انسان نا آگاه چنان تشنه ی دین و خرافات است که
حتما می تواند گاو پرست شود.

قلبی که برای دشمنان ایران بگیرد، هرگز برای
ایرانیان نخواهد تپید

قرآن و مولوی

«ای رسول اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت.» (سوره‌الحشر، آیه ۲۱)

شکافتن ماه، الاغ پردار، عروج جسمانی به آسمان هفتم و بازگشت پیغمبر در چند ثانیه، تسلط سلیمان بر حیوانات و دیو و باد و باران، دانستن زبان موران و پرندگان، پرواز تخت بلقیس در هوا، و مهملات دیگر مانند خلق آدم از گل، محاجه شیطان و خداوند، داستانه‌های اسباب کهف، ارمیای نبی، مریم باکره، بهشت و دوزخ، مساله‌ی نکاح و کنیز، روز قیامت و زنده کردن میلیاردها خلائق و میزان و حساب، آیات ناسخ و منسوخ، محکمت و متشابها و غیره همه جفتگ‌هایی است که قرآن را تشکیل داده‌اند و از نظر دانایان و پژوهندگان هرگز مخفی و پوشیده نیست و هرکدام از آنها را تألیف کتابی جداگانه لازم است و در نشریه شماره ۱۰۲ بیداری به یکی از آنها اشاره شده و آن ستون چوبی مسجد حنانه است که تکیه گاه پیامبر و معجزه منسوب به او و شعر ملای رومی بوده است.

محمد بر ستون حنانه تکیه می‌داد و موعظه می‌کرد تا اینکه پیروانش منبری برای خطابه‌ی او ساختند و از آن پس بجای تکیه بر ستون از آن استفاده می‌کرد. مولوی بر اساس حدیثی دروغین بی‌معنی که در نشریه ذکر شده است شعری می‌سازد که از حیث ادبی بسیار ابتدایی و بی‌مایه و از نظر معنوی و فلسفی و دینی سست و بی‌پایه است.

روزی پیامبر در حال موعظه بر سر منبر ناله ستون چوبی را می‌شنود و از آن می‌پرسد از چه می‌نالی؟ ستون جواب می‌دهد از هجر تو که زمانی مسند و تکیه گاه تو بودم. اینک از فراق تو دلم پر خون است. پیامبر برای دلجویی از او می‌پرسد آیا می‌خواهی ترا نخلی کنم که از میوه‌ات مردمان از مشرق و مغرب عالم برخوردار شوند، یا آنکه در دنیای دیگر حق تعالی ترا سروی کند که تا ابد شاداب و زنده باشی؟ ستون ماندگاری پایدار را بر می‌گزیند و سرانجام پیامبر ستون چوبی را در خاک دفن می‌کند تا در محشر به آرزوی خود برسد.

این شعر مولوی بر اساس آن حدیث و از روی اعتقاد ساخته شده است. آیا مولوی با آنهمه دانایی و غور و احاطه دینی بر قرآن نمی‌دانسته که به موجب نص صریح قرآن زمانی که روز قیامت فرا می‌رسد ماه و خورشید کدر و تاریک می‌شود. کوه‌ها از هم متلاشی و پودر می‌گردند، دریاها خشک و کلهکشانها محو و

نابود و زندگی و هستی به کلی پایان می‌یابد؟ آیا مولوی در قرآن نخوانده است که در روز قیامت هشت فرشته عرش خداوند را که مانند راجه‌های هندی بر آن تکیه زده است بدوش می‌کشند از آسمان فرود می‌آورند تا در محشر به حساب بندگان خود رسیدگی کند؟ آیا نمی‌دانست که در غیاب ماه خورشید و در تاریکی محض آمد و شد و نشو و نما و حرکت بکلی متوقف می‌شود و فلک از جنبش باز می‌ایستد و حساب خلائق از قبر جسته را کورکورانه نمی‌توان رسیدگی کرد؟ چگونه است که در یک چنین موقعی سروی را خداوند تا ابد پایدار و شاداب نگه می‌دارد؟ و به‌طور کلی چه منظور و چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟

مگر در روز قیامت که پایان همه چیز است ابدی هم وجود دارد؟ قیامت ختم همه چیز است. ابد همین جاست و اصلاً بهشت و دوزخ در تاریکی مطلق چه معنی می‌دهد و حوری و غلمان، مالک جهنم، ملکه عذاب در تاریکی چگونه از مهمانان خود پذیرایی می‌کنند؟ وانگهی خدای لایزال از آن پس به چه کاری مشغول می‌شود؟ آیا بر عرش خود همواره تکیه می‌زند و بر عیش بهشتیان و سوختن دوزخیان تا ابد بی‌معنی نظاره می‌کند؟ آیا خدای فعال مایشاء و پر تکاپوی دنیا در عقبی از حرکت خود دست می‌کشد و عاطل و باطل فقط به نظاره‌ی ویرانی ساخته‌های سالیان خود می‌نشیند؟ شاید هم دنیایی دیگر و آدم و حوایی دیگر برای خود می‌تراشد.

سخن آخر اینکه این خدای بی‌آغاز و انجام و گفتارش و پیغمبر و معجزاتش و اعتقاد ملای رومیش به مسخره بیشتر شبیه است تا به حقیقت.

بهشت واقعی همان گذشته زیبایی است که از دست داده‌ایم
مارسل پروست

الله جان، گناهان ما را ندیده بگیر همانطور که خواسته‌های ما را
همیشه ندیده گرفتی! کلی هم بیخودی نماز خواندیم و روزه
گرفتیم.

اگر رهبران امروزی عربستان آدم می‌کشند، چون مسلمانان
مطیعی هستند که راه پیامبر و جدّ خود را می‌روند و بر خلاف
قرآن عمل نمی‌کنند.

مهران امیر احمد

شریعتی و انقلاب اسلامی در ایران

به باور نگارنده شریعتی‌بایستی در دوره‌ی صفویه به‌ظهور می‌رسید تا شیعه‌ی علوی خویش را در تقابل با شیعه‌ی صفوی آن زمان مطرح می‌کرد. او در زمانه‌ای نظریاتش را بیان کرد که اساساً طرح آنها نه تنها ضرورتی نداشت بلکه در تنافر با روح زمان و فرایندهای حاصل شده از اجتهاد جمعی بشر بود. شریعتی این دانش آموخته‌ی تاریخ اسلام در «سوربن» از این منظر قابل نقد است.

این دیر هنگامی در ظهور شریعتی را می‌توان از این زاویه هم نگاه کرد و نسبت به بانیان دوره‌ی اول روشنگری در ایران، بسیار عقب‌تر بود. «عبدالرحیم طالبوف» در صد سال قبل از شریعتی به‌رغم این که مواضعی آشکار در تقابل با دین نمی‌گیرد، ولی در بسط سوسیالیسم و آزادی انسان و حاکمیت قانون می‌کوشد و نظریاتی مدرن و آن روزی از پایه می‌دهد. «آخوندزاده» نیز بر لیبرالیسم تاکید دارد. حتی «مستشارالدوله تبریزی» که تمام سعی خود را در همسان‌انگاری قانون اساسی فرانسه با قرآن، معطوف می‌سازد هیچگاه راه کاری دینی برای رفع معضلات جامعه ایرانی از پایه نمی‌دهد. در واقع شریعتی بسیار عقب‌تر از روشنفکران قبل از مشروطه بود و به جرات می‌توان اذعان داشت که حتی «سید جمال‌الدین اسدآبادی» نیز از او امروزی‌تر می‌اندیشد.

افزون بر آن، او هم در روش تاریخ‌نویسی و هم در بعد تحلیل جامعه‌شناختی، کمتر از متدهای علمی سود برد. گویا شخصیت او بیشتر در مکتب پدر شکل گرفته و زندگی در دنیای مُدرن و حضور در کلاس‌های «ژرژ گورویچ» تأثیر به‌سزایی در سیر تکاملی اندیشه‌هایش نداشت. وقتی دقیق‌تر به آثار شریعتی نظاره می‌کنیم متوجه این نکته‌ی اساسی می‌گردیم که شریعتی نه برای کشف حقیقت دست به پژوهش زده، بلکه از همان ابتدا می‌خواسته فرضیات خود را با پیش‌داوری‌های ذهنی که ناشی از گرایش به بنیادگرایی اسلامی است، اثبات کند. نظریه «امت و امامت» او درست در این راستا قابل بررسی است. یک نظریه‌ی ارتجاعی که هیچ‌سختی با عقل مدرن بشر ندارد. با این وجود او سخنرانی قهار است که می‌توانست ضعف علمی خود را در تبیین نظراتش با دیگر ابزار کلامی پوشش دهد و در یک نگاه عوامانه، رنگ و بوی آکادمیک به آن‌ها دهد. او به خوبی از واژگان در بیان آثارش استفاده می‌کرد و بهتر از هرکس دریافته

بود که چگونه می‌توان به سلسله اعصاب وجدان جمعی جامعه اثر گذارد. مخاطبان او جامعه‌شناسان و نخبگان فکری در علوم انسانی نیستند و بیشتر کسانی بودند که دستی در مباحث تئوریک سیاسی و فلسفی نداشتند ولی آمادگی آن را داشته تا از منظر مذهب وارد در مباحث اجتماعی گردند. گفتمان غالب شریعتی بسیار مانند روحانیون منبری بود. اگر شخصی از قبل با او آشنایی نداشته باشد و به نوارهای سخنرانی‌هایش گوش دهد، باور نمی‌دارد که او یک شخصیت دانشگاهی است. نوع ادای کلمات و کشیدن آن‌ها و نیز بکارگرفتن واژگان حسی برخاسته از متون مذهبی، بسیار مانند موعظه‌گران روحانی، بر منابر مساجد است. با این تفاوت که او در قامت یک معلم امروزی با هیبتی فرنگی مآبانه در جایی چون حسینیه ارشاد سخن می‌راند. آثارش سراسر بر مفاهیم مذهبی بنیان شده و به رغم اینکه می‌کوشد از نگاه یک معلم دانشگاه به قضایا نگاه کند ولی هیچگاه منطقی مستند تجربی و علمی در نوشته و سخنانش درک نمی‌شود. قطعاً یک دانشجوی جامعه‌شناسی، فلسفه یا سیاست که تسلط نسبی به آن علوم داشته باشد، هیچگاه تحت تأثیر وی قرار نمی‌گیرد. توجه کنید به آثاری که در باره‌ی شخصیت‌های صدر اسلام به‌خصوص شخصیت‌های مذهب شیعه بیان داشته است. غلو و شعار محوری در معرفی این شخصیت‌ها با هیچ منطقی علمی قابل درک نیست.

او ماهرانه سعی می‌کند با ادبیات خاص و عامیانه، بر شنونده و خواننده تأثیر بگذارد. برای مثال به «مارکس»، «انگلس» و «پرودون» و دیگران انتقاد می‌کند که چرا آن‌ها برای تقسیم عادلانه ثروتی که از چپاول ملل غیر غربی بدست آمده بحث و جدل می‌کنند. در نگاه اول، کسی که به متدهای جامعه‌شناسی آشنا نباشد، سخت تحت تأثیر قرار می‌گیرد اما وقتی ژرف‌تر به مساله نگاه می‌کنید متوجه این نکته می‌شوید که او در برابر تبعیض موجود در روابط بین ملل دنیا موضعی گرفته که اساساً احساسی و نه بر منطقی علمی استوار است. افزون بر آن هم «مارکس» و «انگلس» و هم «پرودون» بر روابط تبعیض‌آلود کشورهای استعماری با ملل دیگر انتقاد داشته‌اند. او راه حل این معضل را در یک عکس‌العمل بومی و اسلامی جستجو می‌کند نه یک پاسخ فرا بومی و انسانی. متأسفانه او تأثیر خودش را بر مخاطبان خود می‌گذارد، مخاطبانی که درک درستی از شرایط بشر ندارند. او بارها در نوشته‌های خویش نام بزرگانی چون «کامو»، «گاندی»... و «سارتر» را بر زبان می‌آورد و در رد وضع نافرجام بشر امروزی سعی می‌کند از شاخص‌های مدرن استفاده کند ولی نتیجه و راه حل را در اعماق تاریخ و متون دینی بر می‌گزیند.

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

ویژه‌ی عاشورا

کدام عقل سالم و خردمندی برای قاتل مردمان نسل‌های پیش از خود عزا و ماتم گرفته است که شیعه چنین بی‌خردی و بی‌ادبی نسبت به گذشتگان از خود را با موزیک و سر و صدای به‌اوج رسیده از خود بروز می‌دهد؟

کار شیعه‌ی ایرانی نسبت به قاتلان نیاکان خویش مانند این است که هر سال یهودیان در روز خودکشی هیتلر به خیابان آیند برای آن جنايتکار مراسم عزاداری راه اندازند و یا هندی‌ها در سالروز مرگ نادرشاه به چنین کارهای دیوانه‌واری دست بزنند.

با اطمینان می‌شود گفت که هیچ یک از آنها که سینه و زنجیر می‌زنند و قمه بر فرق سر می‌کوبند پای‌بند مراسم اصل و فرع دین نیستند، نه اهل نمازند و نه اهل روزه، بر عکس از عرق خوری و خرمستی نیز هیچ ابایی ندارند و چه بسا پس از فراغ از سینه‌زنی بساط عرق خوری را پهن کرده و عزای حسین را با مستی و عربده‌کشی تکمیل می‌کنند....

از نامه دکتر م. مهرآسا به یکی از منتقدانش

اشکی که برای اعراب مهاجم به ایران بریزد آبی است که مسموم شده است

ما با پذیرش خون خواران کشور های دیگر به حکومت در میهن مان برای همیشه شرمنده تاریخ باقی خواهیم ماند.

فشارهای روزافزون جمهوری اسلامی به مردم، آنها را برای پدافند از خود، بناچار به سوی مسلح شدن پیش می‌برد. بهتر است بسیجی‌ها و پاسداران در دفاع از رژیم فاسد و رفتنی جمهوری اسلامی، آینده‌ی خود و فرزندان خود را نابود نکنند.

علی امام چهارم عرب‌ها نیز نزدیک به پنج سال خلیفه حاکم عرب‌ها و ایران بود، همانند اسکندر خونخوار و تیمور لنگ خونریز و... علی هم مانند بقیه ایران را میدان تاخت و تاز همه جانبه قرار داد.

جلد پنجم خردنامه بیداری حاوی آخرین ۲۰ شماره‌ی بیداری آماده شده است. تعداد محدود بوده علاقمندان زودتر سفارش دهید. بهترین راه بدست آوردن بیداری، از راه پست است. تلفن بزنید تا آنرا مرتب دریافت دارید.

راه تماس با ما و سفارش بیداری و خردنامه
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.